

سخن سردبیر

در این مختصر سر آن نداریم که به آسیب‌شناسی مطالعات تطبیقی ادبی در ایران بپردازیم. چه، در این باره مقالات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است و نگارنده این سطور نیز در تمام این سال‌ها کوشیده است سهمی هرچند اندک در این زمینه داشته باشد. اما از باب یادآوری مجدد به خود و علاقه‌مندان، و به امید سودمندی، مواردی را در این وجیزه دوباره تکرار می‌کنم.

اگر بخواهیم پژوهش‌های تطبیقی در ایران را آسیب‌شناسی کنیم شاید بتوان گفت که مشکل اصلی دانش ادبیات تطبیقی در ایران، به آموزش روشمند و علمی این رشته برمی‌گردد و ما پژوهشگران، پیش از آن‌که خوب بیاموزیم وارد پژوهش شده‌ایم و در نتیجه، انبوهی مقاله و پایان‌نامه در چند دهه اخیر انجام داده‌ایم که نه به تقویت هویت ملی و فرهنگی ما کمکی کرده و نه ادبیات ملی ما را چند قدمی به پیش برده است.

با نگاهی گذرا به وضعیت ادبیات تطبیقی در ایران به ویژه در سه دهه اخیر که تب تطبیق‌گری به شدت بالا رفته است به حجم قابل توجهی از پژوهش‌ها برمی‌خوریم که صرفاً در حیطه برشمردن تفاوت‌ها و شباهت‌های دو اثر باقی مانده‌اند. یکی از علل اصلی این کاستی‌ها و نابسامانی‌ها، ناآشنایی با نظریه‌ها و روش‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی است. در واقع، پژوهش ادبی فاقد دغدغه نظری، خدمت به آشفته‌گی و پریشانی هرچه بیشتر در ساحت علم و معرفت است. همچنین مشکل بزرگ دیگر مطالعات ادبی تطبیقی در ایران، در کمبود شدید منابعی است که روش کار ادبیات تطبیقی را آموزش می‌دهند. پژوهشگر بدون کشف دلایل متنی و فرامتنی قانع‌کننده، و بدون اشاره به بیان اهمیت و ضرورت مطالعه تطبیقی خویش، و برکنار از بررسی زیباشناسی آثار مورد بحث، و فارغ از نگاه به اثر ادبی به عنوان یک کل به هم پیوسته و منسجم وارد پژوهش تطبیقی می‌شود و به شروطی که برای ارائه یک پژوهش تطبیقی روشمند باید از آن‌ها آگاه باشیم و بر اساس آن حرکت کنیم بی‌توجه است.

آسیب‌شناسی دیگر مطالعات تطبیقی ادبی در ایران، به ناآگاهی پژوهشگر از حدود و ثغور ادبیات تطبیقی برمی‌گردد؛ زیرا وی گمان می‌کند که ادبیات تطبیقی چیزی جز مقایسه ساده و بدون پشتوانه نظری شباهت‌ها و تفاوت‌ها و یا اثرگذاری بین دو ادیب از دو کشور مختلف نیست، و لذا در بسیاری از اوقات، ادبیات تطبیقی در ایران، به "مقایسه مقایسه‌ناپذیرها" تقلیل یافته است. دقت در انتخاب موضوعات مورد مقایسه، شرط بسیار مهمی



در موفقیت و رؤیت‌پذیری یک پژوهش تطبیقی استاندارد و علمی است. به تعبیر پراور «پژوهش‌های تطبیقی زیادی وجود دارند که هیچ ثمری ندارند، زیرا موضوع تحقیق آگاهانه انتخاب نشده، یا این که محقق فاقد ذوق و استعداد ادبی و تخیل تاریخی یا دقت لازم برای درک این دقایق بوده است» (پراور، درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی، ص ۱۵۸).

ادبیات تطبیقی سوژه و موضوع نیست؛ روش بررسی ادبیات ملی و تعاملات آن با دیگر ادبیات‌ها و حوزه‌های مختلف دانش انسانی است. ادبیات تطبیقی یک ضرورت روش‌شناسانه است که ماهیت ادبیات ملی آن را اقتضا و مطالبه می‌کند. این دانش همواره از تغییر و دگرگونی و گشودگی به دیگری فرازبانی، فرافرهنگی و فرارشته‌ای استقبال کرده است. امید، آنکه پژوهشگران دغدغه‌مند و زمینه‌مند در گستره ادبیات تطبیقی بیش از پیش در مجلات علمی پژوهشی کشورمان نقش آفرینی کنند تا بتوانیم نمونه‌هایی درخور از مطالعات تطبیقی ادبی به علاقه‌مندان این حوزه ارائه دهیم. مجله پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس همواره از عرصه‌های نو در ادبیات تطبیقی استقبال کرده و خواهد کرد: ادبیات تطبیقی و جهانی شدن و جهانشمولی؛ ادبیات تطبیقی و ادبیات دیجیتال؛ ادبیات و محیط زیست؛ ادبیات مهاجرت و مهاجران؛ ادبیات و تروریسم؛ ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی؛ ادبیات پسااستعماری؛ ادبیات و علوم انسانی؛ ادبیات و هنرهای زیبا (به ویژه سینما)؛ و... . امید، آنکه استادان بنام و بزرگ ادبیات تطبیقی در ایران - که همواره افتخار تلمذ در محضرشان را داشته‌ام - با نگارش و تالیف مقاله‌های ارزشمند خویش راهگشای این مجله و شیفتگان پژوهش‌های تطبیقی ادبی در ایران باشند تا بتوانیم در آینده‌ای نزدیک نتایج مطالعات و بررسی‌های این عزیزان را در تأسیس رشته ادبیات تطبیقی و تربیت نسل جدیدی از پژوهشگران توانمند شاهد باشیم.

هادی نظری منظم

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی و

سرمدیر مجله پژوهش‌های ادبیات تطبیقی